

## رژیم طالبان قدم به سال سوم عمر ننگین خود گذاشت.

دو سال از روزی که طالبان برای بار دوم قدرت سیاسی را به دست آوردند ، می گذرد.

در جامعه سیاسی افغانستان ، از دید رقبای طالبان، تا دموکرات ها و بخش زیادی از چپ ها، این حوادث «مانند رعد و برق در آسمان بی ابر»\* جلوه می کند. از اینرو این دید با انگیزه های مختلف فقط در چهارچوب تنگ «تنوری توطئه» خلاصه می گردد.

از این دیدگاه عوامل درونی، سرکوب بیرحمانه مردم از طرف تجاوزگران ناتویی، در روستاهای بی پناه و تجاوز بر حریم زندگی مادی و معنوی مردم در نظر گرفته نمی شود. این که هیچ نیروی سیاسی در افغانستان نتوانست نه ضرورت ایجاد اپوزیسیونی را که صدای مردم باشد درک کند و نه در جهت آن قدم گذاشت ، که نتیجه بر آن گردید تا طالبان به عنوان یگانه نیروی «مدافع» مردم در مناطق روستایی جلوه کند، در ارزیابی و دید تقریباً همه نیروهای سیاسی جایگاهی ندارد. از این رو صاحبان این دیدگاه ها مجبورند حوادث را «مانند رعد و برق در آسمان بی ابر» دیده و همه قضیه را در تنوری توطئه خلاصه بکنند.

اما طالبان کی هستند ؟

طالبان نیروی سیاسی هستند که در قرن بیست و یکم زندگی می کنند و می خواهند، جهان را با معیارهای های هزار و چهارصد سال قبل تغییر دهند. اینان با وجود آن که در صدد اند تا جهان را به یک و نیم هزار سال قبل برگردانند، خود نیز در معرض دگرگونی های جهانی و منطوقی قرار می گیرند.

اما این بودن در جهان کنونی و کشاندن جهان به هزار سال قبل، هیچ سیاست و شیوه و نام دیگری جز فاشیسم نمی تواند بخود بگیرد.

غیر این ممکن نیست. مگر فاشیسم آلمانی نمی خواست بر پایه ایدیولوژی نژاد و جرمینسم و با توجیه تاریخی جهان قرن بیستم را به آن عصر گره زند.

در آلمان آن زمان که زیاد از جنگ اول جهانی فاصله نداشت ، این تفکر «آلمان بر تر از همه» هیتلر میلیون ها انسان را به دنبال خود کشاند. رژیم طالبان نیز می تواند بخشی از مردم منزجر از دولت بیست ساله امریکایی را با کشاندن به هزار سال قبل، همراه کند.

در میان توده های مردم، کار و نان مشغله اصلی است. اگر طالبان بتوانند که در راه یافتن کار و نان مردم مانعی نیاورند و از آن بیشتر در این راه موفقیت های بدست آورند ، آنگاه جنبش چپ و ملی و دموکرات در همان موقعیتی قرار خواهد گرفت که رژیم هیتلری برای تدارک جنگ دوم برای جامعه ویران شده آلمان به علت شکست در جنگ جهانی اول ، کار و نان را به مردم داد و اکثریت توده های مردم را از تحت رهبری چپ ها و سایر نیروهای دموکرات بیرون کشیده ، به راهیان تحت رهبری حزب نازی تبدیل نمود.

رژیم طالبان مطلقاً ضد زن و تمام انواع آزادی های سیاسی و اجتماعی است. این رژیم ممکن است بر حسب ضرورت حفظ و دوام خود در مقابل بخشی از فشار های جهانی کوتاه بیاید ، و در بین جناح های آن تحولاتی رو نما گردد، اما از هرگز از نظر کلی در ماهیت خود تغییری نمی یابد. نمونه رژیم اسلامی ایران در پیش چشم ما است.

در این جا ما چگونه به سرنوشت این رژیم بیاندیشیم و آینده جنبش سیاسی را چگونه در نظر بگیریم؟ این رژیم که پینه فرسوده بر تاریخ امروز است ، باید از بین برود. این رژیم یک پدیده ضد تاریخی است. اما با کدام دید؟

از راه بازگشت به عقب به سوی رژیم فرسوده ناتویی و غارت بیست ساله و یا به سوی آینده که در آن مردم آگاه سرنوشت خود را تعیین می‌کنند.

دو راه در مقابل سرنگونی سیاسی و اجتماعی طالبان در برابر مردم قرار دارد:

راه اول برگشت به همان گذشته از رژیم جهادی گرفته تا رژیم بیست ساله ناتویی است.

راه دوم این است که که نفرت و انزجار مردم در برابر رژیم گذشته را باید به حرکت سیاسی جهت سرنگونی رژیم طالبی سازمان داد.

شاید بعضی ها چنین بیانگرند که رژیم گذشته رفته است و جای برای بحث ندارد. اما این خطای بزرگی است. هنوز در بخش بزرگی از نیروهای که در رژیم ناتویی تغذیه فکری و مادی شده اند، به عنوان «حفظ دستاوردها» خواب بازگشت دیده می‌شود.

متأسفانه در میان بخشی بزرگی از کسانی که بعضی‌ها در جنبش چپ نیز ریشه داشته اند و در گذشته نیز در جمله اپوزیسیون حساب می شدند ، سقوط رژیم گذشته را به نوعی باورنکردنی می دانند. آنها رژیم مذکور رادارای حیاتی پنداشته برای سرنگونی آن به همان دلایلی متوسل می‌شوند که ارکان رژیم سابق عنوان می کند.

دو راه در برابر مردم ما قرار دارد. یا به عقب رفتن خود را آماده گردانند و به مرگ تاریخی تن بدهند. یا این که در جهت منافع ملی و دموکراتیک خود، برای سرنگونی رژیم طالبی وارد میدان شوند.

یک دلیل متباززی که چرا علی رغم بیکاری و بدبختی، مردم در برابر اوضاع و حاکمیت طالبان اقدام نمی کنند اگر از یک طرف نبود رهبری باشد، دلیل دیگر آن ترس از بازگشت رژیمی است که همین خرده امنیت طالبی را هم از آنها خواهد گرفت.

متأسفانه در بین اقبشار سیاسی راست و چپ جامعه افغانستان، رژیم ناتویی جاذبه قوی داشته است. اگر از راست ها بگذریم چپ های فراوانی در کمپاین های انتخاباتی ، در جامعه مدنی، انجیویی و اداری این رژیم تغذیه همه جانبه شدند.\*\*

در شعار های این مجموعه از «امپریالیسم» سخن به میان می آمد، اما هیچگاه از «جنبش آزادی بخش ضد تجاوز ناتو» سخنی به میان نمی آمد و بعضی جاها هم که به عنوان خالی نبودن عریضه این موضوع مطرح می گشت ، با عملکرد روزمره و چسپیدن با امتیاز های که بخش از آن به اینان نیز می رسید، در تضاد کامل قرار داشت.

مگر تجاوز اتحاد شوروی و تجاوز امریکا و ناتو فرق داشت؟ اولی ظاهراً علیه حاکمیت حفیظ الله امین صورت گرفت و دومی علیه رژیم طالبان اول.

کسانی که از «جنگ ضد روسی» حتی به قیمت همراه شدن با استراتژی غرب و امریکا دفاع می کنند ، چه شد که در برابر این رژیم نان و آب و دار سکوت کردند.

فاجعه بزرگی که حتی در تحلیل بعضی از چپ ها قرار ندارد تا چه رسد به تدارک در جهت ساختن آن، فراموشی جنایات ناتو در سرکوب روستا ها بود و عدم اپوزیسیونی که صدای این مردم باشد.

مگر از مردم این روستاها که عروسی و فاتحه های شان و تمام زندگی شان در معرض خطر بود، چه توقعی می توان داشت ؟

روشن است که طالبان این بخش فراموش شده از طرف سایرین را مورد سواستفاده قرار داد و از میان آن ها سرباز گیری و همدردی همه جانبه کسب کرد.

بخش بزرگ چپ و راست جنایات امریکا و ناتو را به عنوان «سرکوب طالبان» با صدا و سکوت خود تأیید می کردند.

این نکته ای بسیار تعیین کننده بود که ما نمی دیدیم و حالا هم نمی بینیم.

در بالا اشاره به شباهت های بین رژیم هیتلری و طالبان شد. به اضافه گفته شود که همان وضعیت هنوز هم می تواند نمونه کنونی باشد.

ساخت و ساز های طالبان اگر بتواند که با توجه به وضعیت منطقه و پروژه های بزرگ ممکن هم است، امکان دارد که شعار نان و کار ( بدون آزادی ) زمینه را به نفوذ بیشتر طالبان در مردم فراهم کند.

ما در آینده با خطر بزرگی مواجه خواهیم بود. زیرا شعار های دینی اگر با کار و نان گره بخورد، همان طور که مردم آلمان را نازیسم به گوشت دم توپ ایدیولوژی نازی تبدیل کرد، بعید نیست که در این ویرانه اپوزیسیونی جامعه افغانستان مردم ما نیز به دنبال رژیم طالبی راه بیافتند.

فاشیسم طالبی می تواند در اشکال زبانی ، قومی ، جنسی و غیره تبارز پیدا کند، چنانکه همین اکنون نیز علایم آن متبارز است.

همانطور که جهادی ها در یک پیچ « از اسلام در خطر است» به « قوم در خطر است» تغییر ماهیت و شعار دادند، با قطعیت می توان گفت که طالبان نیز از سنگرگاه های قومی بیشتر از اکنون ، سر به در خواهند آورد که این سبب تصفیه های درونی نیرومندی در بین شان خواهد شد.

سناریوهای های گوناگونی دیگری نیز وجود دارد که به سرنگونی و یا ضعف رژیم طالبان منجر شود. یک سناریوی محتمل تشدید تضاد های درون طالبان و گرایشهای گوناگون شان و همچنین وابستگی این گرایش ها به قدرت های جهانی و منطقوی است .

ولی تب قدرت و آگاهی طالبان براین که آنها همه در یک کشتی سوار اند و نباید کشتی مشترک شان را سوراخ کنند، مانع از انفجار درونی آنها شده و تا مدت زیادی دیگری هم خواهد شد.

چشمان مردم را نبندیم. دولت کنونی طالبان را محصول یک توطئه دانستن، سبب خلق توهمی می شود که مردم را بخاطر سرنگونی این رژیم به امید های واهی منطقه و جهان می نشاند.

این قدرت ماورای ضد بشری هر چند در دامن فضای استخباراتی تولد شد اما با گره خوردن با نیروهای که در جامعه افغانستان نقشی داشتند ، به یک نوع نیروی خودگردان مبدل شد.

نباید از «خودگردانی» استقلال را استنباط کرد. استقلال با تفکر و اندیشه آغاز می شود و در تمام نمود های خود تبارز می کند.

از طرف دیگر بر عکس آنچه از جنبش مشروطیت در ذهنیت سیاسی ما جا افتاده است هر استقلالی نمی تواند مثبت باشد. استقلال بدون آزادی های دموکراتیک و آزادی های مدنی و بالاخره بدون عدالت اجتماعی نه خواست مردم است و نه منافع مردم را برآورده می کند.

حتی اگر رژیم طالبان در شرایط کنونی وابسته به هیچ کشور دیگری نباشد ، اما با توجه به ماهیت ماکیاولیستی مذهبی که دارد می تواند خود را به چند دست بفروشد.

نمونه آن مدارا با قدرت های محلی و جهانی است. طالبان هشیارانه از این امر که افغانستان کشوری مهمی در منطقه است ، سواستفاده می کنند.

انها می دانند که هم کشورهای های منطقه و هم قدرت های جهانی نمی توانند بدون افغانستان در سیاست این منطقه طرح های خود را پیاده کنند. از همین رو در «جگره» های دیپلماتیک می خواهند بیشترین امتیاز را به دست آورند.

طالبان برای پاکستان و غرب همان بومرنگی گشته است که آنها در سیاست این منطقه برای به وجود آوردنش تلاش کردند.

تلاش برای این که بخواهیم تار دیگران را در گردن طالبان ببینیم، همه نیروهای سیاسی را از دانستن واقعیت ریشه زدن طالبان در افغانستان در کشور غافل می سازد و این امید واهی را به جامعه سیاسی و مردم عادی القا می کند که برای مبارزه با این نیروی ضد بشری ، به تدارک فکری و عملی نپرداخته منتظر بمانند که تا نیروهای که این ها را به قدرت رسانیده اند، دوباره این ها را از پیش روی مردم بردارند.

روایت بشدت مغرضانه ایادی تجاوزگران ناتو و امریکا متأسفانه در ذهن اپوزیسیون دموکرات نیز ته نشین شده است. اینان نیز که در وجود رژیم فرسوده ناتویی، توانایی و حیاتیات سیاسی سراغ کرده اند، سقوط و فرسودگی آن رژیم را نه محتوم و محکوم به شکست ، بلکه نتیجه یک معامله تصور می کنند.

به جز از بحث های خالی تیک تاک و فیس بوک و یوتیوب افغانی و بحث های سر دسترخوان عامیانه در بین مردم، هیچ اتاق فکر و شخصیت های صاحب نظر و تحلیل گران استراتژیست جهانی در جبهات فکری متخاصم وجدی در دنیا شکست امریکا را در برابر انسان فرانکشتاین خودشان را رد نمی کنند.

حامیان رژیم سابق بهشت از دست رفته خود را نتیجه معامله می دانند. چپ ها و دموکرات های که نمی توانند جنایات امریکایی ها و ناتو را در این بیست سال در خارج از کابل در محاسبات تحلیلی شان جا دهند، مجبور می شوند به روایت ارکان قدرت رژیم ناتویی تسلیم شوند.

شکست امریکا آنطور که تحلیل گران معتبر جهانی آن را مدلل کرده اند، نه نتیجه قوت طالبان بلکه نتیجه درهم ریخته گی استراتژیست های امریکایی و تکیه آن بر رژیمی بود که یک انارشی مطلق را جایگزین دولت کرده بودند.

این شکست از سال ۲۰۱۱ رسمیت یافت. زمانی که در دستگاه سیاسی امریکا طالبان از «مدافع تروریسم» به «شورشگران» تبدیل شدند. شکست امریکا از افغانستان آغاز نشد، بلکه این شکست جهانی امپریالیسم امریکا در افغانستان یک بخش و سهم خود را نشان داد.

درست است که طالبان یگانه قدرتی در برابر امریکا و ناتو در کشور بود، اما اگر رژیم ناتویی قبل از خروج امریکایی ها نمی پاشید، طالبان هرگز نمی توانستند ، قدرت کنونی را که به دست آورده اند، بدست آورند.

طالبان سلاح خطرناکی بدست داشتند:

یک--- ایدیولوژی آشنا با ذهنیت مردم و آنهم در عقب مانده ترین شکل آن که سبب می شد عقب مانده ترین توده های مردم را به طرف خود بکشانند.

دو--- سازمان نیرومند با مرکزیت نظامی و فاشیستی.

سه--- صفوف از جان گذشته که برای انتقام و حوریان بهشتی ، حاضر بودند به انتحار دست بزنند.

در مقابل این نیروی خطرناک ، یک اردوی روحیه باخته و رژیمی روحیه باخته تر از آن، اپوزیسیونی فاسد و نیروهای دموکرات و چپ سرگردان که نمی دانستند، چی پیش می آید و چی باید بکنند، قرار داشت.

از طرف دیگر امریکا و ناتویی که هیچ آینده برای خود در افغانستان نمی دیدند و از سال ۲۰۱۴ آهنگ فرار ساز کرده بودند.

پایان را می شد از قبل حدس زد. شکست امریکا در ۱۵ آگست ۲۰۲۱ رقم نخورد بلکه از قبل رسانه های معتبر جهان در مورد آن می نوشتند.\*\*\*

اشتباه رایج دیگر این است که مذاکرات دوحه را تعیین کننده وضعیت افغانستان می دانند. در حالیکه مذاکرات دوحه نتیجه و میزان سنج میدان جنگ بود. میدان جنگ تعیین می کرد که کدام طرف بیشترین امتیاز را به دست آورد.

اگر رژیم فرسوده با تمام جناحهای آن ، زودتر نمی پاشید ، معلوم بود که طالبان این دست بالای را که حالا دارند، نمی داشتند. حتی ممکن بود که رژیم مختلط از فاسدان سابق و جنایتکاران طالبی بر سرنوشت افغانستان حاکم گردد.

جنبش چپ نباید ناخودآگاه با پذیرش روایت ارکان قدرت ناتویی ، خود را خلع سلاح فکری کند و ناخواسته رژیمی را که در فرسودگی در کشور و جهان کم مانند بود، رژیمی تصور کند که محتوم و محکوم به سقوط نبوده و دارای حیاتیات سیاسی بوده است.

جنبش چپ باید بکوشد عوامل داخلی جامعه افغانستان را با تمام پارامترهای های آن در نظر گیرد و نباید افغانستان را یک خلای تاریخی بپندارد که فقط بازتاب های از بیرون را در خود منعکس می کند و لاغیر.

هم اکنون خطر بزرگی آینده افغانستان را تهدید می کند. اگر نیروی نظامی و سازمانی طالبان هرچقدر مسلح باشد ، در مقابل خشم مردم نابود شدنی است. اما اگر طالبان با استفاده از پروژه های منظوقی قادر گردند که زمینه کار و نان حداقل را برای مردم فراهم کنند ، آنگاه ما با رژیمی مواجه خواهیم شد که یا پشتیبانی توده یی دارد و یا اینکه مردم در برابر آن ها و اپوزیسیون آینده بیطرف خواهد بود.

ساده انگاری های پنجاه سال اخیر در مبارزات مردمی و همچنان ما، سبب شکست های بزرگ شد. نباید دشمنان کنونی ما را با ساده انگاری کم اهمیت جلوه دهیم و ناخواسته مردم را در غفلت قرار داده و خود نیز در تدارک مبارزات آینده افکار مبهم را برگزینیم.

رژیم طالبان نابود شدنی است اما باید به پیش نگاه کرد.  
بازگشت به نوع رژیم ناتویی را با تمام قوت محکوم کنیم.

\*کارل مارکس هژدهم برومر

\*\*در یک اعلامیه که بنام یک سازمان چپ معروف منتشر شده، آنقدر حسرت از سرنگونی رژیم ناتویی به چشم می‌خورد که اگر ارکان قدرت آن نظام قبلی آن را بخوانند ، پیش خود خواهند گفت: ما از دعوا گذشته ایم، این ها از شهادی نمی گذرند.

\*\*\*ما هم در شماره دوم مشعل رهایی یکسال قبل از آن، از شکست امریکا در افغانستان یادآور شدیم.